عدم تقیه در جزئیت بسم الله؛ جزئیت مکملی بسمله

مثالً یکی از آن‌ها همین جزئیت بسمله برای سوره است. شیعه می‌گوید بسم الله جزء سوره است. خب این یک نحو شهرت است. ممکن است اگر قوی شود، ادعای اجماع هم در آن بشود. اما این‌طور نیست. در ادله و در روایاتش این‌طور نیست. پذیرفته شده هم هست. قبالً جمعش را هم عرض کرده‌ام. من در جزئیت آن شکی ندارم. اما خب آن معنایی که الآن از جزئیت مشهور است، نه. ولو بعضی از صاحبین فتوا در زمان ما خدشه دارند. لذا می‌گویند بسم الله را در نماز آیات قرار ندهید؛ به‌عنوان یک رکوع قرارش ندهید. ما در سال نود و پنج آن را بحث کردیم. خلاصه چند سال پیش بود. من همان جا عرض کردم در این‌که بسمله جزء سوره است، نباید تردید کنیم. در مصحف آمده، خیلی روشن است که غیر از قرآن کریم را در مصحف نمی آوردند. جزئیت مسلم است. اما روایاتی می‌ماند که ظاهرش این است که ای خود حضرت بسم الله را نگفتند، و ای ... . خب حمل بر تقیه یک موردش است؛ این‌که مشهور گفته اند جزئیت دارد حمل بر تقیه می‌کنیم. ای این‌که لسان و بیانش این است که منظور از جزئیت و مراتب جزئیت به انواعش و حالاتش است. و لذا شیخ الطائفه در تبیان[1] فرمودند اگر یک شیعه بین سوره الضحی و الم نشرح در نماز جمع کرد، نباید بسم الله را بگوید. این فتوای ایشان معروف شده و بحث هم کردیم. اما نوع مشهور فتوا تا الآن این است که جمع بین دو سوره باید بکند و یکی از آن‌ها کافی نیست ولی باید بسم الله را هم بگوید. اما نظر شیخ الطائفه در تبیان این بود. نباید بگوید.

خوب دقت کنید. جمع بین دو سوره خیلی فایده فقهی دارد. یعنی در فضای علمی آن را دست کم نگیرید. یک فرع بسیار ساده در فقه شیعه مطرح است. چهار سوره هستند که نباید در نماز آن‌ها را از هم جدا کنید. خب این بحث ساده‌ای است. روایاتش را هم داشته‌اند که شیعه عمل کرده است. الآن هم در رساله همه مراجع هست؛ نمی‌توانید این دو سوره را در نماز جدا بخوانید. اگر الضحی را می‌خواهید باید الم نشرح را هم بخوانید. اگر می‌خواهید سوره فیل را بخوانید باید سوره ایلاف را هم بخوانید. تا اینجا خوب است و مستقر است. جالب این است که پایه محکمی دارد که تا الآن هم هست.

سؤالی که خیلی فایده علمی دارد، این است که بسم الله را بگویی یا نگویی؟ اینجا شیعه دیگر متفق نیستند. در اینجا اختلاف حسابی است. این اختلاف طبیعی است. می‌گویی حال در این جایش اختلاف است! نه، نگویی خب حال اختلاف کرده‌اند. اصل لزوم اجتماع این دو سوره جا افتاده است. اختلاف در لازمه آن است؛ این‌که بسم الله را بگویی یا نگویی؟ این اختلاف از نظر علمی برای فضای فقهی بسیار پر فایده است. چرا؟ بسم الله جزء هست یا نیست؟ اگر جزء هست، چرا آن را می‌اندازید؟! شیخ می‌گویند آن را بیاندازید. اگر جزء نیست پس چطور می‌گویید مشهور این است که جزء است؟! در اینجا چه کار کنیم؟! ایشان می‌گویند آن را بیندازید. آن‌ها

می‌گویند باید آن را بیاورید. در مصحف هست. جزئی هم هست.

اینجا است که این اختلاف مهم که تا الآن مانده، باعث می‌شود ذهنمان سراغ این چیزی برود که من می‌خواهم بگویم. بسم الله قطعاً جزء هست، اما جزئیت آن تحلیل دقیق فقهی نیاز دارد، به‌نحوی‌که با نخواندن آن بین دو سوره -که شیخ فرمودند- منافاتی ندارد. یعنی چه؟ یک چیز ساده اش این است: بسمله جزء السوره است، اما حالاتی می‌آید که این جزء، جزئیت الزامی خودش را از دست می‌دهد. کجا؟ جایی که پشت سر هم می‌آیند. ببینید منافاتی پیدا نکرد. بسم الله جزء است، الزام خواندنش درجایی‌که در نماز کنار هم می‌خوانید، نیست.

شاگرد: می‌گویید جزء است، فقط در بعضی از موارد الزام به خواندن نیست، یا اینکه از جزئیتش دست برمی‌دارید؟

استاد: دست برنداشته‌ام. اصلاً حرف من این بود. مفصل بحث کرده‌ام. من کاری به آنها ندارم. دو-سه جلسه آنها را بحث کرده‌ام.

شاگرد۲: مثل بحث جزئیت قنوت.

استاد: چطور جزئیت مکمل را می‌گویید؟ وضعا جزء است اما جزء مکمل است. تصور کرده‌ام. هم جزء وضعی است و هم درعین‌حال جزء مقوم نیست. اگر یادتان باشد من بسم الله را به‌عنوان صد و چهار ده آیه حساب نکردم؛ بلکه بسم الله یک آیه است، «مٰا لَهُمْ قٰاتَلَهُمُ اللّٰهُ وَ عَمَدُوا إِلَىٰ أَعْظَمِ آيَهْ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ»[2]. یک آیه است، نظیرش را می‌گویم؛ چطور در سوره الرحمن می‌گویید «فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ»، یک آیه است اما مدام تکرار می‌شود. در جایش باید تکرارش کنید. بسم الله هم یک آیه از قرآن کریم است، اما در ابتدای سور تکرار می‌شود. و جزئیت دارد. این‌ها را چند روز بحث کرده‌ام. بحث‌های خیلی دلنشینی هم دارد. ولی تا جایی که من دیدم در کتاب ها به این صورت نیامده است.

شاگرد: ظاهرا معکوس آیه الرحمن است. آیه الرحمن به این تعداد هست ولی بسم الله تنها یکی است.

استاد: یک آیه‌ای است که فرده‌ای نوعیه ای از آن در جاهایی جزئیت دارد. آن جا جایش است. اما در «فبای» جزئیت تکمیلیه نیست. در آن جا چون تکرار شده جزئیت وضعیه الزامیه دارد. وقتی شما در نماز می‌خوانید نمی‌توانید یکی را بخوانید.

شاگرد۲: این بسم الله در بین این دو سوره را چطور حل فرمودید؟

استاد: بین دو سوره بسم الله را می‌توان خواند یا نه؟ آنطور که من عرض کردم؛ اگر شما بخوانید افضل است. اما اگر نخوانید هم اشکالی ندارد. چرا؟ نه به‌خاطر اینکه از جزئیت آن دست برداشته‌ام، به‌خاطر اینکه در موارد اتصال سوره دوم به سوره اول، آن جزئیت در اینجا، جزئیت کمالی است. محال هم نیست که جزئیتی به این صورت باشد. شبیه لایه‌های مکمل است. گاهی می‌بینید که مکمل هستند. یعنی وقتی شما سوره قبلی را با بسم الله شروع کردید، برای جزئیت لزومیه فردی آورده‌اید. بسم الله جزء لزومی آمد، حالا که دو سوره را در کنار هم می‌آورید، در این حالت خاص دیگر جزئیت لزومیه کنار می‌رود؛ یعنی جزئیت باقی است اما فضیلتی است. لذا اگر نخوانید اشکالی ندارد. همانطور که شیخ در تبیان فرمودند. اگر بخوانید هم افضل است. در معتبر نگاه کنید. این بحث خیلی پر فایده است.

وقتی خودم کلمات فقها را در بسم الله می‌بینم، یک التذاذ روحی ای پیدا می‌کنم که نمی‌توانم برای شما توضیح بدهم. شخصا به‌عنوان یک طلبه خیلی لذت می‌برم از اختلاف فقها در این‌که بسم الله را بیاوریم یا نیاوریم. یعنی در فضای فقه کلاسیک شما یک صفر و یک خروجی می‌خواهید؛ الآن به مقلد می‌خواهید بگویید بخوان یا نخوان. خب نمازش هم باطل می‌شود؟! شیخ می‌گوید اگر بخوانی باطل است. دیگران می‌گویند اگر نخوانی باطل است. اینجا از موارد جالب است. خود بحث علمی می‌گوید جمع آن‌ها به چیست؟ در حالت خاص جمع، افضل و جایز است.

شاگرد:...

استاد: مشهور می‌گویند بسم الله جزئی است که نمی‌توانید نخوانیدش. ولی همین‌جا را در تهذیب ببینید. در فدکیه هم صفحه ممتعی برای بسم الله هست. در روایات نگاه کنید. بیانات خود حضرت و بحث‌هایی که دارند شاید حتی فعل امام را نقل می‌کنند؛ می‌گویند من آن جا بودم، حضرت بسم الله را نخواندند.

شاگرد: روی مبنای شما من احساس کردم بسم الله جزئیت مکمل الزامی هم نیست.

استاد: نه، من الآن دارم وجوه ثبوتی را می‌گویم. اثباتی آن مانعی ندارد. یکی از وجوه ثبوتی خیلی ظریف این است: بسم الله جزئیت وضعیه لزومیه مبطله دارد. اما این منافاتی ندارد که در حالت خاص الزام به آن میرود.

شاگرد: مثلاً یک بارش در نماز کفایت کند.

استاد: بله. وقتی شروع کرد؛ در این حالت خاص الزامش میرود. یعنی از نظر تصور فضای فقهی زیبا به کسانی که می‌خواهند بین فرمایش شیخ و سائرین جمع کنند به این نحو جمع کنند. بدون این‌که از آن مشهور مستقر در شیعه که می‌گویند بسم الله جزء سوره است، دست برداشته شود. از نظر بحثی خیلی خوب است.

شاگرد۲: در اصول دغدغه‌ای هست که اصل بحث فقهی همین استظهار از کتاب و سنت است، ولی آن چه که در اصول فعلی تدوین شده، خیلی انتزاعی است. چه در بحث مطلق و مقیدش، چه در بحث جمع، که متناسب با فضای صدور روایات نیست. در فضای صدور روایات، هم از حیث ثبوتی و هم از حیث اثباتی نکاتی دارد که نیازمند تدوین جدید است. برخی از آقایان وقتی این فضا را دیدند، اصلاً قائل به انسداد شدند. حضرت عالی برخی از نکات ثبوتی را فرمودید. برای آن شواهدی ارائه دادید. مثلاً حضرت یک حکمی می‌گفتند و بقیه فکر می‌کردند تقیه است. درحالی‌که حضرت خصوص حال خوف او را در نظر گرفته بودند. ما این‌چنین چیزی را در جمع‌ها نداریم. یا تقطیع‌های مخلی که صورت می‌گرفته. این موارد مثل نقل به معنا، مشکلاتی که در نسخ وجود دارد. وقتی با مجموعه‌ای از عوامل این چنینی مواجه هستیم، چه کار کنیم؟ مثلاً وقتی ما با یک اطلاق مواجه می‌شویم آیا می‌توانیم اطلاقی که جاری می‌کردیم در این‌جا جاری کنیم؟ این بحث تخییری که فرمودید بگویید حمل مطلق بر مقید عرفی نیست، بلکه تخییری جاری می‌شود؟ اگر ممکن است در چند جلسه فضای صدور روایات را با این عوامل مختلف و سهمی که هر کدام دارند، بیان کنید. مثلاً نقل به معنا این مقدار تأثیرگذار است. اختلاف نسخ این مقدار، اصالة عدم خطا تا کجا جاری می‌شود؟ مخصوصاً بحث انسدادی که حاج آقای شبیری دارند. مثلاً ایشان اصالة الاطلاق را از باب یک اصل عملی عقلائی می‌دانند. لذا مثبتات آن را حجت نمی‌دانند. ایشان ظهورات را اطمینانی می‌دانند، بعد می‌گویند وقتی عقلاء می‌بینند در مطلقات این قدر کثرت تقییدی هست، برای این‌که لغو نشود به آن‌ها عمل می‌کنند. اگر امکان دارد این‌ها ضمیمه بحث اصالة التخییر و الجمع مهما امکن کنید.

استاد: من نظر شریف حاج آقا را نمی‌دانستم. من در مباحثه باره‌ا بین اصاله الاطلاق و ظهور در اطلاق تفاوت گذاشتم. اما ایشان کلاً اینطور می‌گویند. آیا در مقام بیان بودن احراز می‌خواهد؟ یا اصل این است که در مقام بیان است؟ اینها بحث‌های خوبی است.

شاگرد: اصلاً ایشان می‌فرمایند خیلی از این جمع ها حجت نیست، چون اطمینان را شرط می‌دانند و به‌خاطر دلالت، بحث انسداد کبیری را مطرح کردند.

استاد: نکته دوم هم این است: این را هم باز مکرر عرض کردم. می‌گویند «انهم نسوا فی الفقه ما اسّسوه فی الاصول». من همیشه می‌گویم این جمله غلط است. چرا؟ چون شما می‌گویید «انهم نسوا». درحالی‌که نسیان نکرده‌اند. اصلاً می‌دیدند آن چه که در اصول تأسیس کرده‌اند کم است. وقتی در فقه می‌آیند سالح دریا است، اما وقتی که در اصول تدوین شده یک کاسه است. فراموش نکردند ولی می‌بینند آن چه که در اصول گفتیم یک کاسه است. وقتی در کنار اقیانوس هستند اتکاز وسیع خودشان را اعمال می‌کنند. البته فرمایش ایشان را به گردن ضعف حافظه می‌گذارم. من در حد باهنه می‌توانم باشم. شما پی آن را بگیرید، من هم می‌نشینم و سرم را تکان می‌دهم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] تفسير مجمع البيان - الطبرسي (10/ 344) , التبيان في تفسير القرآن - الشيخ الطوسي (۱۰/ ۳۵۶)

[2] العیاشی، ج۱، ص۲۱

بازبینی #1
ایجاد شده 18 آوریل 2026 11:49:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 آوریل 2026 11:51:49 توسط ... .